



اخلاق نقد و ارزیابی در کلام امیرالمؤمنین (ع)

اسماعیل فیروزی^۱

دانشجو دکتری مدرسی معارف، ایران

نقادی و نقدپذیری در جامعه اسلامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. انتقاد صحیح موجب شناخت نقاط قوت و ضعف می‌شود و از این طریق به پیشرفت و اصلاح امور می‌انجامد. همراه این مسئله اخلاق نقد و ارزیابی از جمله نیازهایی است که امروزه بدان محتاجیم. در این مقاله با بررسی این نوع از اخلاق در کلام امیرالمؤمنین (ع) می‌توان به مهم‌ترین اصول اخلاق کاربردی در این حوزه دست یافت.

واژه‌های کلیدی: نقد، انتقاد، اصول نقد، روش‌های نقد، نقد در کلام امیرالمؤمنین.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱firouzi2164@gmail.com

مقدمه

با گسترش علوم و فنون و با هدف ارتقاء یافته‌های علمی و تحقیقاتی مسئله نقد و ارزیابی مورد توجه صاحب‌نظران به عنوان یک نیاز قرار گرفت. گرچه نقد و ارزیابی از ابتدای زندگی بشر بوده‌است، اما به صورت نظامند، تاریخ طولانی ندارد. در کنار نقد و ارزیابی رعایت اصول اخلاقی در این حوزه از اهمیت چندانی برخوردار است، زیرا با گسترش علوم و فنون با رویکردی مادی‌گرایانه، چه بسیار اخلاق مورد بی‌مهری قرار می‌گیرد و توجهی به آن نمی‌شود. در این مقاله به بررسی اخلاق نقد و ارزیابی در کلام امیرالمؤمنین(ع) پرداخته می‌شود تا با تبیین اصول اخلاق کاربردی در این حوزه کمک یار منتقدان و ارزیابان با رعایت اصول اخلاقی باشد.

در اهمیت نقد و ارزیابی می‌توان به کلام خود امیرالمؤمنین(ع) استناد کرد. ایشان می‌فرمایند: «پس مرا برای اطاعت کردنم از خدا و خوش‌رفتاری‌ام با شما به ستودن نیکو ستایش نکنید و به خاطر حقوقی که باقی مانده‌است و از ادای آنها فارغ نگشته‌ام و واجبات که ناچار به اجرای آنها هستیم، و با من سخنانی که با گردنکشان (برای خوشامد آنها) گفته می‌شود، مگویند، و آنچه را از مردم خشمگین (بر اثر خشم آنها) خودداری می‌کنند و پنهان می‌نمایند، از من میپوشانید. درباره‌ی من گمان مبرید که اگر حقی گفته شود، دشوار آید و نه گمان درخواست بزرگ کردن خود را؛ زیرا کسی که سخن حق را که به او گفته می‌شود، یا دادگری و درستی را که به او پیشنهاد شود، دشوار شمرد، عمل به حق و عدل بر او دشوارتر است». در پایان حضرت می‌فرماید: «فَلَا تَكْفُوا عَنِّي مَقَالَهٖ بِحَقِّ أَوْ مَشْوَرَهٗ بِعَدْلِ، فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُحْطِي، وَلَا أَمِنَ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي، اللَّهُ أَنْ يَكْفِي اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلِكُ بِهِ مِنِّي» (صبحی صالح (بی‌تا) خ ۲۱۶). پس از گفتن حق یا رایزنی در عدالت باز مایستید که نه من برتر از آنم که خطا کنم و نه در کار خویش از خطا ایمنم، مگر که خدا مرا در کار نفس کفایت کند که از من بر من توانا تر است.

پیام اصلی فرمایش مولی شاید همین باشد که امیرالمؤمنین (ع) در عین معصوم بودن، عملاً نشان می‌دهد که رفتار حاکم اسلامی و مناسبت‌های او با مردم باید چگونه و بر چه اصولی استوار شود. امام علی (ع) در نهج‌البلاغه خطبه ۱۶ می‌فرماید: «هیچ شخصی، گرچه در پیشگاه حق، دارای منزلت بزرگ و در دینداری واجد پیشینه‌ای فضیلت‌بار باشد، برتر از این نیست که در ادای حقی که خدا بر دوش او نهاده، کمک شود و هیچ‌کس، گرچه نزد دیگران خوار باشد و در نگاه‌ها حقیر آید، کم‌تر از این نیست که حاکم را در این راه یاری دهد، یا خود بر آن یاری باشد».

مفهوم شناسی

«نقد» واژه‌ای عربی است که وارد زبان فارسی شده‌است و با همه اجزای زبانی و فرهنگی ما به خوبی

چشم انداز نقد مطلوب، سال ۱۳۹۶. ۳۴۹.

گره خورده است (ر.ک؛ معین، ۱۳۸۶، ج ۴: ۳۳۸۳). در زبان عربی این واژه دارای معانی گوناگونی است؛ از جمله، تشخیص بین درهم‌ها، خیره نگریستن به چیزی و چشم برداشتن از آن بی‌آنکه کسی متوجه شود، داد و ستد درهم، جداسازی درهم‌ها و بیرون کردن معیوب‌ها از سالم‌ها، حاضر و موجود در مقابل نسیه، انگشت زدن به شیء (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵: ۱۱۸ و ۱۱۹؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۴۲۵ و طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۵۲).

از تعبیرهای برخی واژه‌شناسان برمی‌آید، چنانچه واژه نقد در مورد انسان به کار رود، مثلاً گفته شود «فلانی را مورد نقد قرار دادم» به این مفهوم خواهد بود که سخن و کار او را ارزیابی کرده‌ام و با وی مناقشه نموده‌ام (ر.ک؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۴۲۵ و فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۶۴۳). در فرهنگ لغت زبان فارسی نیز این معانی برای «نقد و نقد کردن» ذکر شده‌است: «جدا کردن دینار و درهم سره از ناسره، تمییز دادن خوب از بد، آشکار کردن معایب و محاسن سخن و تشخیص معایب از محاسن» (معین، ۱۳۸۶، ج ۴: ۳۳۸۳).

واژه دیگری که ریشه مشترک با واژه «نقد» دارد و در کنار نقد و گاهی به جای آن به کار می‌رود، «انتقاد» است. انتقاد مصدر باب افتعال است و در کتب لغت عربی معنای جداگانه‌ای برای آن ذکر نشده است و در حقیقت، به عملیات نقد کردن، «انتقاد» گفته می‌شود (ر.ک؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۴۲۵). در زبان فارسی نیز «انتقاد» در لغت دارای معانی سره کردن، نقد گرفتن پول، خرده گرفتن، جدا کردن خوب از بد یا گاه از گندم و مانند آن، به‌گزینی، شرح معایب و محاسن شعر یا مقاله یا کتابی یا سنجش اثر ادبی یا هنری بر معیار یا عملی تثبیت شده است (ر.ک؛ معین، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۰۶). برخی از نویسندگان و اندیشمندان «نقد» را بیان عیب‌ها و نقص‌ها می‌دانند، ولی برخی دیگر آن را صرف سنجش و ارزیابی ذکر می‌کنند که برای این کار هم نواقص و هم نقاط قوت بیان می‌شود. آقای حسن اسلامی در کتاب اخلاق نقد نوشته‌اند «نقد ارزیابی خرده‌گیرانه درباره کسی یا چیزی است» (اسلامی، ۱۳۸۳: ۲۳). نویسنده دیگری عقیده دارد که مفهوم نقد صرف سنجش و ارزیابی است و بلاشرط از همدلی و ناهمدلی، عیب‌جویی و حسن‌جویی است (ر.ک؛ فراملکی، ۱۳۸۸: ۳۱۷). شبیه این تعریف در کتاب‌های دیگر و از سوی نویسندگان دیگر هم ذکر شده، از جمله: «نقد و انتقاد به معنای ارزیابی منصفانه یک چیز است و برای این ارزیابی در بسیاری از موارد لازم است در کنار بیان نقاط ضعف، نقاط قوت را نیز یادآور شد» (شریفی، ۱۳۹۱: ۸۴).

شهید مطهری در تعریف و تفسیر نقد و انتقاد می‌نویسد: «قوة نقادی و انتقاد کردن به معنای عیب گرفتن نیست. معنای انتقاد، یک شیء را در محک قرار دادن و به‌وسیله محک زدن به آن، سالم و ناسالم را تشخیص دادن است» (مطهری، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۸۵). نقد و انتقاد به یک گروه یا حوزه خاص اختصاص

ندارد، بلکه گستره آن به اندازه تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی و علوم بشری است و اندیشمندان هر حوزه نیز تعریفی برای نقد ارائه داده‌اند که در ارتباط با همان مفهوم لغوی نقد، یعنی جدا کردن سره از ناسره است.

«اصل» لغتی عربی و به معنای پایه و بُن هر چیزی و هر آنچه در برابر فرع یا شاخه است و جمع آن «اصول» است (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷: ۱۵۶ و فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۴۴۸). نیز «اصل» هر شیء چیزی است که وجودش به آن استناد پیدا می‌کند» (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴: ۱۸). در بحث لغت بیان می‌کنند: «الأصلُ ما يُبنى عليه شيءٌ غيرُهُ؛ اصل آن چیزی است که شیئی غیر از خودش بر آن بنا شود» (همان). «اصل» در اصطلاح به معنی قاعده است؛ یعنی پایه‌ای که چیزی غیر از خودش بر آن قرار گرفته باشد که این معنا با معنای لغوی اصل مطابقت دارد. بنابراین، منظور از اصول نقد، پایه و اساسی است که عمل نقد بر مبنای آن انجام می‌گیرد.

«روش» در لغت به معنای «طریقه، قاعده، راه، هنجار، شیوه، اسلوب، منوال، سبک، گونه و سنت» است (ر.ک؛ دهخدا، بی‌تا: ذیل واژه «روش»). واژه «روش» از لغت «میتد» است که از واژه یونانی «متا» به معنای «در طول» و «اودوس» یعنی «راه» گرفته شده است و مفهوم آن در پیش گرفتن راهی برای رسیدن به هدف و مقصودی با نظم و توالی خاص است (ر.ک؛ کاظمی، ۱۳۷۴: ۲۹-۲۸). اصطلاح روش، هم به خود راه اشاره دارد و هم به قواعد و ابزارهای رسیدن به آن. در زبان عربی روش را «منهج»، و روش‌شناسی را «منهجه» می‌نامند. روش عبارت است از فرایند عقلانی یا غیرعقلانی ذهن برای دستیابی به شناخت و یا توصیف واقعیت. در معنای کلی‌تر، روش هر گونه ابزار مناسب برای رسیدن به مقصود است. روش ممکن است به مجموعه راه‌هایی که انسان را به کشف مجهولات هدایت می‌کند، مجموعه قواعدی که هنگام بررسی و پژوهش به کار می‌روند و مجموعه ابزار و فنونی که آدمی را از مجهولات به معلومات راهبری می‌کند، اطلاق شود (ر.ک؛ ساروخانی، ۱۳۷۵: ۲۴). روشهای نقد نیز مجموعه ابزارها و فنون و راه‌هایی است که برای نقد کردن یعنی جدا کردن سره از ناسره به کار می‌روند.

تاریخچه نقد و پیشینه موضوع

تاریخ نقد به اندازه عمر بشر است. هر انسانی از زمانی که به سن تشخیص خوب و بد می‌رسد، به نقد کردن اعمال، سخنان و اندیشه‌های خود و دیگران می‌پردازد، اما علم نقد که به طور نظام‌مند و طبق اصول معین و از پیش تعیین شده کار نقد را هدایت می‌کند، بدان حد قدیم نیست و نتیجه کار و کوشش عمدتاً سه گروه از مردم بوده است:

«نخست پیشوایان و رهبران دینی و وعاظ و سخنرانان مذهبی که هدف آنها اصلاح اخلاق و درست گفتن و خوب عمل کردن بوده است و این کار منجر به پیدایش علم اخلاق شده است. دوم، فلاسفه و حکما و عقلای قوم که هدف آنها صیانت فکر از خطا و درست اندیشیدن بوده است و سوفسطاییان یونان قدیم باعث و بانی پیدایش منطق شدند که مؤسس اصلی و عمده آن ارسطو بود. سوم ادبا و به اصطلاح فرنگی‌ها فیلولوگ‌ها که هدف آنها سخن گفتن درست و طبق موازین صرفی و نحوی و لغوی بود که کوشش آنها منجر به علوم زبانی مانند دستور زبان و صرف و نحو و معانی و بیان و علوم بلاغی به طور کلی و سرانجام نقدالشعر و نقدالنثر شد» (ذاکری، ۱۳۸۸: ۱۵۶).

چندی از نویسندگان با موضوع نقد و انتقاد پرداخته اند از جمله، اخلاق حرفه‌ای با تأکید بر نهج-البلاغه نوشته دکتر قنبری، نقد در ترازوی اخلاق از فرامرز قراملکی، مقاله نقد و انتقاد از رضا حق‌پناه، اصول و روش‌های نقد از دیدگاه قرآن و نهج‌البلاغه: محمدشعبانپور، فرشته کوئینی و در کتب اخلاقی به برخی در ضمن مباحث اخلاقی اشاراتی به چگونگی نقد و انتقاد شده است، اما با این عنوان و در کلام امیرالمؤمنین (ع) مورد مشابهی یافت نشد.

اخلاق نقادی و ارزیابی:

۱. رعایت انصاف و عدالت

نقد سازنده نقدی است که به دور از سیاه‌نمایی و پوشاندن خوبی‌ها باشد. ذکر و تأکید بر خوبی‌ها و زیبایی‌ها باعث پذیرفته شدن هر نقد و انتقادی از سوی شخص یا گروه نقد شونده خواهد شد. علاوه بر این نادیده انگاشتن خوبی‌های یک عمل، رویکرد و... چون نوعی کتمان حقیقت است و نیز باعث انحراف ذهن مخاطب از فهم تمام حقیقت است، نوعی دروغ عملی به شمار می‌رود و امری ناپسند از منظر دین و اخلاق است.

(لَا مِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام) أَلَا أُخْبِرُكُمْ، بِأَسْبَهَكُمْ بِي خُلُقًا؟ قَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا، وَأَعْظَمُكُمْ حِلْمًا، وَأَبْرُكُكُمْ بِقَرَابَتِهِ وَأَشَدُّكُمْ مِنْ نَفْسِهِ إِنْصَافًا؛
(به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: آیا تو را خبر ندهم که اخلاق کدام یک از شما به من شبیه‌تر است؟ عرض کردند: آری، ای رسول خدا. فرمودند: آن کس که از همه شما خوش اخلاق‌تر و بردبارتر و به خویشاوندانش نیکوکارتر و با انصاف‌تر باشد) (صدوق ۱۴۱۳ ج ۴ ص ۳۷۰).

وَأَبْدُلْ ... لِلْعَامَّةِ بِشْرَكَ وَ مَحَبَّتَكَ وَ لِعَدُوِّكَ عَدْلَكَ وَ إِنْصَافَكَ ... ؛ گشاده رویی و دوستی‌ات را برای عموم مردم و عدالت و انصاف را برای دشمنت به کار گیر (صدوق ۱۳۸۸، ص ۱۴۷ ح ۱۷۸).

أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَ أَهْلِكَ وَ خَاصَّتِكَ وَ مَنْ لَكَ فِيهِ هَوَىٰ وَ أَعْدِلْ فِي الْعَدُوِّ وَ الصَّدِيقِ؛ خودت و خانواده‌ات و نزدیکانت و کسانی که به آنان علاقه داری، با مردم منصفانه رفتار کنی و با دوست و دشمن به عدالت رفتار کن (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۹۴، ج ۱، ۹۱۰).

زَكَاةُ الْفُدْرَةِ النِّصَافُ؛

زکات قدرت، انصاف است. (همان ص ۳۴۲، ج ۷۸۲۱). العدل رأس الايمان و جماع الاحسان. العدل أفضل من الشجاعة لأن الناس لو استعملوا العدل عموماً في جميعهم لاستغنوا عن الشجاعة؛ عدالت بهتر از شجاعت است زیرا اگر مردم همگی عدالت را درباره همه بکار گیرند از شجاعت بی‌نیاز می‌شوند. (ابن ابی‌الحدید (بی‌تا)، ج ۲۰، ص ۳۳۳).

إِنَّ الْعَدْلَ مِيزَانُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ الَّذِي وَضَعَهُ فِي الْخَلْقِ وَ تَصَبُّهُ لِإِقَامَةِ الْحَقِّ فَلَا تُخَالِفُهُ فِي مِيزَانِهِ وَ لَا تُعَارِضُهُ فِي سُلْطَانِهِ؛ به راستی که عدالت ترازوی (معیار) خدای سبحان است که در میان خلق نهاده‌است و برای برپاداشتن حق نصب فرموده، پس در ترازوی خداوند با او مخالفت نکن و با حکومتش مقابله نما (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ص ۹۹، ج ۱۶۹۶).

با توجه به آنچه ذکر شد، می‌توان این را استنباط کرد که رعایت عدالت و انصاف در همه حال و به‌ویژه در زمان انتقاد و ارزیابی یکی از بایسته‌های اخلاقی منتقد است. امیرالمؤمنین (ع) در نامه ۳ و در انتقاد از شریح قاضی فقط از ماجرای خرید خانه از او انتقاد می‌کند و به طور حتمی حکم نمی‌دهند که از حرام خریده و به دیگر امورات کاری او سریان نمی‌دهند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹، ج ۹، ص ۴۳).

حقیقت‌جویی و حقیقت‌گویی

امام علی (علیه‌السلام) بیان می‌شود:

۱. مَنْ جَعَلَ الْحَقَّ مَطْلَبَةً لَأَنَّ لَهُ الشَّدِيدَ وَ قَرُبَ عَلَيْهِ الْبَعِيدُ؛ (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۶۸، ج ۹۳۸) هر کس حق‌طلبی را سرلوحه کارهایش قرار دهد، سختی‌ها برایش آسان و دور برایش نزدیک می‌شود.
۲. مَنْ كَانَ مَقْصِدَهُ الْحَقَّ أَذْرَكَهُ وَ لَوْ كَانَ كَثِيرَ اللَّبْسِ؛ (همان: ج ۹۴۰) هر کس در جست‌وجوی حق باشد آن‌را درخواهد یافت، هر چند حقیقت بسیار پوشیده باشد؛ یعنی هرگاه هدف شخصی در کاری این باشد که آنچه در آن مسئله حق است به آن برسد، آن‌را خواهد یافت هر چند پوشیدگی زیاد داشته باشد.

۳. لَّا صَاحِبَ أَعَزُّ مِنَ الْحَقِّ» (همان: ح ۹۲۷) هیچ همراه و هم‌نشینی عزیزتر از حق نیست. منظور این سخن ترغیب و تشویق به این است که انسان همیشه با حق باشد، و با انجام کارهای باطل از حق جدا نشود.

۴. إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ أَنَارَ سَبِيلَ الْحَقِّ وَ أَوْضَحَ طُرُقَهُ فَشِقْوَةٌ لَّزِمَةٌ أَوْ سَعَادَةٌ دَائِمَةٌ» (همان: ح ۹۳۰) خدای تعالی حق را روشن ساخته و راه‌های آن را آشکار کرد، پس بدبختی‌ای است لازم، یا نیکبختی‌ای است پاینده است.

امیرالمؤمنین (ع) در نامه ۲۸ نهج‌البلاغه در پاسخ به معاویه می‌فرماید: «ثُمَّ ذَكَرْتَ مَا كَانَ أَمْرِي وَ أَمْرَ عَثْمَانَ... سِيسِ تَوْ وَضِعَ مَرَا دَرِ بَرَابَرِ عَثْمَانَ يَادَاوْرَ شَدِي (و مرا بر ترک یاری او سرزنش کردی) حق توست که با این گفتار (نادرست) از خویشاوندان دفاع کنی؛ ولی کدام یک از ما دشمنی‌اش نسبت به او بیش‌تر بود و را برای کشتنش هموار ساخت؟ آیا کسی که آماده یاری بود؛ ولی (او یاریش را نپذیرفت) و از او خواست که بر جای خود بنشیند و دست از این کار بکشد و یا کسی که (عثمان) از او یاری خواست و او تأخیر کرد و مرگ را به سوی او فرستاد تا زندگانی‌اش به سرآمد؟ هرگز چنین نیست که تو می‌گویی (و همه کسانی که در جریان قتل عثمان حضور داشتند این حقیقت را به خوبی می‌دانند) و ...» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹: ج ۹، ص ۴۲۳). در این نامه بعد از انتقاد معاویه، علی (ع) در پاسخ به انتقاد او، می‌فرماید در نقد خود به دنبال حقیقت باش و حقیقت این است که امیرالمؤمنین بیان کردند و یا در انتقاد از شریح قاضی ابتدا از او می‌پرسند: بلغنی أنك ابتعت درا بثمانین دینارا و... او می‌گوید: قد کان ذلک یا امیرالمؤمنین (همان: ص ۴۳): در این مورد ابتدا امام از خود شخص سوال می‌فرماید که آیا حقیقت دارد یا خیر.

در نامه ۴۰ امام می‌فرماید: أَمَا بَعْدَ فَقَدْ بَلَّغْنِي عَنْكَ أَمْرًا إِنَّ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ رَبَّكَ وَ عَصَيْتَ إِمَامَكَ وَ أَخْزَيْتَ أَمَانَتَكَ... . در این نامه ضمن این که او را سرزنش می‌کنند و لب نه به‌طور قطع، می‌فرمایند: إِنَّ كُنْتَ فَعَلْتَهُ.. اگر خبری که به من رسیده صحیح باشد، تو از فرمان من سرپیچی کرده‌ای و حق امتنا را ادا نموده‌ای... .

امام (ع) به دنبال حقیقت جوئی‌اند که آیا چنین مسئله‌ای رخ داده یا خیر، بخصوص که در مخاطب این نامه اتفاق نظری نیست. برخی از شارحان آن را به صورت اجمال گذاشته‌اند ولی بلاذری در انساب- الاشراف و ابن دمشقی در جواهرالمطالب، مخاطب نامه را عبدالله بن عباس می‌داند که در آن زمان فرماندار بصره بود. برخی نیز در این که خطاب نامه ابن عباس باشد، تردید کرده‌اند (همان: ج ۱۰ ص ۱۱۰).

در نامه ۷۱ امام به منذرین جارود در عین انتقاد از خیانت او می‌گویند: «... وَ لَئِنْ كَانَ مَا بَلَّغْنِي عَنْكَ حَقًّا لَجَمَلٌ أَهْلِكَ وَ شِسْعٌ نَعْلِكَ خَيْرٌ مِنْكَ ... اگر آنچه به من گزارش رسیده، درست باشد، شتر خانه‌ات، و بند کفش تو، از تو با ارزش‌تر است». (همان: ج ۱۱، ص ۳۸۰). در این نامه نیز در صورت حقیقت داشتن او را توبیخ می‌کنند.

دلسوزی و خیرخواهی

إِمْحَضُ أَخَاكَ النَّصِيحَةَ، حَسَنَةً كَأَنْتَ أَوْ قَبِيحَةً.

برادر خود را به راستی و خالصانه نصیحت کن خواه برای او خوشایند باشد یا نباشد. (تمیمی آمدی ۱۳۶۶، ص ۳۸۱). امام علی (ع): مؤمن در دنیا صادق است و حرکت او مؤدبانه است و سخنش همراه با خیرخواهی است و پندش نرم و آرام است و از کسی جز خدا نمی‌ترسد (شعیری، بی‌تا)، ص ۲۲۵).

امیرالمؤمنین در نامه ۵ به اشعث بن قیس فرماندار آذربایجان می‌فرمایند «و انَّ عَمَلَك لَيْسَ لَكَ بِطَعْمَةٍ و لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ...»: این فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نیست، بلکه امانتی است در گردنت و بدان تو از سوی مافوق خود تحت مراقبت هستی. هرگز حق نداری درباره رعیت استبداد به خرج دهی و حق نداری در کارهای مهم و خطیر بدون اطمینان وارد شوی و... (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹: ج ۹، ص ۷۰). یا در نامه ۱۸ نیز در جهت تغییر رفتار عبدالله بن عباس که به بنی‌تمیم سخت گرفت، از روی خیرخواهی به او تذکراتی می‌دهند (همان: ۲۲۸). در نامه ۲۱ در عین انتقاد از رفتار زیاد ابن ابیه او را موعظه می‌کنند و می‌فرمایند: واذکر فی الیوم غداً و أمسک من المال بقدر ضرورتک... میانه‌روی پیشه کن و از امروز به فکر فردا باش و از اموال دنیا به مقدار ضرورت برای خود نگاه‌دار و اضافه بر آن را از پیش بفرست و... (همان: ۲۵۳). در این موارد به خوبی دلسوزی و خیرخواهی امیرالمؤمنین (ع) در ضمن انتقاد تبیین شده‌است.

مخفیانه و خصوصی باشد.

در روایتی از امیرالمؤمنین علی (ع) آمده‌است که: «نصیحت شخص در آشکار، تخریب شخصیت و هست (فریدی ۱۳۸۶ ج ۲ ص ۱۳۰). امام علی (ع) فرمودند: النَّصْحُ بَيْنَ الْمَلَأِ تَقْرِيعٌ. نصیحت کردن شخص در برابر دیگران برای او یک سرزنش به حساب می‌آید (به شخصیت او لطمه می‌خورد). (ابن ابی‌الحدید (بی‌تا)، ج ۲۰، ص ۳۴۱).

نمونه واضح از کاربرد این اخلاق در کلام امیرالمؤمنین (ع) در نامه‌های حضرت است که ایشان انتقادات خود را به طور خصوصی بیان می‌کردند و نامه عمومی خود شخص آن را می‌خواند و یا فرد را

صدا می‌زدند و به او متذکر می‌شدند. از جمله در نامه ۳ و انتقاد از شریح قاضی می‌فرمایند: بَلَّغْنِي أُنْكَ ابْتَعْتَ دَارًا بَثْمَانِينَ دِينَارًا وَ كَتَبْتَ لَهَا كِتَابًا... به من خبر رسیده که خانه‌ای به قیمت هشتاد دینار خریده-ی و برای آن قباله و سندی نوشته‌ای و بر آن گواهانی گرفته‌ای... شریح عرض کرد: آری چنین بوده است ای امیرالمؤمنین. امام با نگاهی خشم‌آلود به او فرمودند: ای شریح بدان به زودی کسی به سراغت می‌آید که نه به قبالات نگاه می‌کند و نه از شهودت می‌پرسد... (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹: ج ۹، ص ۴۳) در این واقعه امام به صورت خصوصی و مخیفانه از او انتقاد می‌کنند و اموراتی را متذکر می‌شوند. هم‌چنین در پاسخ به انتقاد معاویه به خاطر عدم بیعت با حضرت (همان: ۷۶) و هم‌چنین انتقاد به ابن عباس فرماندار بصره در رفتار ناشایست او با یک گروه (همان: ۲۲۶) و در نامه کوتاه به فرماندار فارس و در خشونت او با اهل ذمه (همان: ۲۳۷).

رعایت ادب در گفتار و حفظ شخصیت مخاطب

رعایت ادب در گفتار و کردار، فارغ از بحث نقد و انتقاد، یکی از توصیه‌های مهم در آموزه‌های دینی ما به شمار می‌رود.

قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا مُؤْمِنُ إِنَّ هَذَا الْعِلْمَ وَالْأَدَبَ ثَمَنُ نَفْسِكَ فَاجْتَهِدْ فِي تَعَلُّمِهِمَا فَمَا يَزِيدُ مِنْ عِلْمِكَ وَ أَدَبِكَ يَزِيدُ فِي ثَمَنِكَ وَ قَدْرِكَ فَإِنَّ بِالْعِلْمِ تَهْتَدِي إِلَى رَبِّكَ وَ بِالْأَدَبِ تُحَسِّنُ خِدْمَةَ رَبِّكَ وَ بِأَدَبِ الْخِدْمَةِ يَسْتَوْجِبُ الْعَبْدُ وَ لَإِيَّتَهُ وَ قُرْبُهُ فَأَقْبَلِ النَّصِيحَةَ كَيْ تَنْجُو مِنَ الْعَذَابِ. (طبرسی، ۱۳۸۵: ص ۱۳۵).

مولای متقیان فرمود: ای مؤمن! علم و ادب قیمت و بهای توست، پس در به‌دست آوردن آنها تلاش کن، هر چه علم و ادب تو زیادت‌تر شود، ارزش و عظمت تو بیش‌تر می‌شود، توسط علم و آگاهی به طرف خدا راهنمایی می‌شوی و به‌واسطه ادب بهتر می‌توانی در خدمت پروردگارت قرار گیری و بنده به‌واسطه ادب خدمت می‌تواند ولایت و قرب الهی را به دست آورد، پس نصیحت را بپذیر تا از عذاب الهی نجات یابی.

در نامه ۱۰ حضرت علی(ع) در جواب گستاخی‌های معاویه که با کلمات زننده و جسورانه و بی‌ادبانه امام(ع) را تهدید به جنگ می‌کند و حضرت را به عنوان کسی که برچشمش پرده افکنده شده و قلبش زنگار گرفته نام می‌برد، اما امام(ع) با رعایت ادب و بدون توهین پاسخ او را می‌دهند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹: ج ۹، ص ۱۴۵).

امام امیرالمؤمنین(ع) در نامه ۴۱ در انتقاد بر سوءاستفاده یکی از فرماندارانش از بیت‌المال با این که بسیار تند هستند، ولی رعایت ادب کرده و او را نزدیک به خود می‌دانند و ابن عم خطاب می‌کنند. «.. أَمَا بَعْدُ فَإِنِّي كُنْتُ أَشْرَكَكَ فِي أَمَانَتِي وَ جَعَلْتُكَ شِعَارِي وَ بَطَانَتِي وَ لَمْ يَكُنْ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِي أَوْثَقَ

مِنْكَ فِي نَفْسِي لِمُؤَسَاتِي وَ مُؤَاوَزَتِي وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَيَّ فَلَمَّا رَأَيْتَ الزَّمَانَ عَلَى ابْنِ عَمِّكَ... پس از یاد خدا و درود همانا من تو را در امانت خود شرکت دادم و همراز خود گرفتم، و هیچ‌یک از افراد خاندانم برای یاری و مددکاری و امانت داری، چون تو مورد اعتمادم نبود.

آن هنگام که دیدی روزگار بر پسر عمویت سخت گرفته و دشمن به او هجوم آورده و امانت مسلمانان تباه گردیده و امت اختیار از دست داده، و پراکنده شدند، پیمان خود را با پسر عمویت دگرگون ساختی و همراه با دیگرانی که از او جدا شدند فاصله گرفتی، تو هماهنگ با دیگران دست از یاری‌اش کشیدی و با دیگر خیانت‌کنندگان خیانت کردی. نه پسر عمویت را یاری کردی و نه امانت‌ها را رساندی...» (همان، ج ۱۰، ص ۱۷).

نقد باید از روی علم و آگاهی باشد.

علی، علیه‌السلام، می‌فرماید: «مَنْ قَصَرَ عَنِ مَعْرِفَةِ شَيْءٍ غَابَهُ» (مجلسی ۱۳۶۰ ج ۷۴: ۴۲۰). کسی که از شناخت چیزی ناتوان باشد، بر آن عیب می‌گیرد. بدون علم و آگاهی نقد کردن بی‌اخلاقی است. - نیز در وصیت گرانسنگ خود به امام مجتبی، علیه‌السلام، می‌فرماید: «اگر درک کردن چیزی بر تو دشوار گردد، پس آن دشواری را از نادانی خود به حساب آور؛ زیرا تو نخست که آفریده شدی، نادان بودی و آنگاه دانا شدی و چه بسا چیزهایی هست که نمی‌دانی و در حکم آن سرگردانی و بینشت در آن راه نمی‌یابد، سپس بر آن بینا می‌گردی (صبحی صالح، بی‌تا)، نامه ۳۱).

حضرت امیر (ع) می‌فرماید:

«دَعِ الْقَوْلَ فِي مَا لَا تَعْرِفُ؛ (همان، نامه ۳۱).

سخن گفتن در مورد چیزی را که شناخت نداری، رها کن.»

در تعبیر دیگری فرموده‌است:

«دَعِ مَا لَا تَعْرِفُ؛ (همان: نامه ۷۸) آنچه را نمی‌دانی، واگذار.»

بنابراین، ناقد پیش از اقدام به رد و انتقاد، تأمل می‌کند که آیا آنچه را می‌خواهد درباره‌اش قلم بزند یا زبان باز کند، فهمیده و دریافته است یا این که میل به شهرت و اظهار فضل وی را وامی‌دارد که نپذیرد و رد کند، هرچند مسئله ساده‌ای باشد که با دقت کم می‌تواند آن را هضم کند یا لحن و گویش خود را نرم‌تر کند یا تغییر دهد.

امام در نامه ۴۵ بعد از این که گزارش به حضرت رسید و از حقیقت آن آگاهی یافتند. نامه به عثمان بن حنیف نوشتند و او را مورد نکوهش و انتقاد قرار دادند: «.. أَمَا بَعْدُ يَا ابْنَ حَنِيفٍ فَقَدْ بَلَّغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَأْذَبَةٍ... ای پسر حنیف، به من گزارش دادند که مردی از سرمایه‌داران بصره، تو را به مهمانی خویش فرا خواند...» (صبحی صالح، خ ۴۵، ص ۴۱۶). این عبارت فقد

بلغنی در نامه‌های دیگر امام، در نامه ۳۴۰، ۳۴، ۴۳، ۷۱ و نیز دیده می‌شود. این خود بیان‌کننده این است که امام(ع) بعد از علم و آگاهی به انتقاد و سرزنش اقدام کردند.

انتقاد بدون توهین و کلام ناشایست انجام شود.

در منظومه فکری امام علی (ع) جایی برای دشنام دادن وجود ندارد و ایشان روا نمی‌دارد که مسلمانی دهان خود را بدان بیالاید. حضرت چون در جنگ صفین دید که یارانش به لشکریان معاویه دشنام می‌دهند، آنان را از این کار برحذر داشت و فرمود: «من خوش ندارم شما دشنام‌گو باشید، لیک اگر کرده‌های آنان را بازگوئید و حالشان را فرا یاد آرید، به صواب نزدیک‌تر بود و در عذرخواهی رساتر (همان، خ ۲۰۶).

در نامه ۱۷۷ بعد از حکم داوران صفین و انتقاد به آن دو، بدون هر گونه توهین و کلام ناشایست کارشان را مورد انتقاد قرار می‌دهند. «فَأَجْمَعَ رَأْيُ مَلِيكِكُمْ عَلَى أَنْ اخْتَارُوا رَجُلَيْنِ فَأَخَذْنَا عَلَيْهِمَا أَنْ يُجْعِلَا عِنْدَ الْقُرْآنِ وَ لَا يُجَاوِزَاهُ وَ تَكُونَ أَلْسِنَتُهُمَا مَعَهُ وَ قُلُوبُهُمَا تَبَعَهُ فَتَاهَا عَنْهُ وَ تَرَكَ الْحَقَّ وَ هُمَا يُبْصِرَانِهِ وَ كَانَ الْجَوْرُ هَوَاهُمَا وَ الْإِغْوَا حَاجَ رَأْيِهِمَا وَ قَدْ سَبَقَ اسْتِثْنَاؤُنَا عَلَيْهِمَا فِي الْحُكْمِ بِالْعَدْلِ وَ الْعَمَلِ بِالْحَقِّ سَوْءَ رَأْيِهِمَا وَ جَوْرَ حُكْمِهِمْ... رَأْيَ جَمْعِيَّتِ شَمَا دَرِ صَفِيْنِ يَكِي شَدَ كَهْ دُو مَرْدٍ رَا بَهْ دَاوَرِي بَرِگَزِيْنِنْد (ابو موسی اشعری، عمرو عاص) و از آن دو پیمان گرفتیم که در برابر قرآن تسلیم باشند و از آن تجاوز نکنند و زبان آن دو با قرآن و قلب‌هایشان پیرو کتاب خدا باشد. اما آنها از قرآن روی گردان شدند، حق را آشکارا می‌دیدند و ترک گفتند، که جور و ستم، خواسته دلشان و کجی و انحراف در روش فکریشان بود. در صورتی که پیش از صدور رأی زشت و حکم جائزانه، با آنها شرط کرده بودیم که به عدل حکم کرده و به حق عمل کنند. ما به حقانیت خود ایمان داریم در حالی که آن دو از راه حق بیرون رفتند و حکمی بر خلاف حکم خدا صادر کردند...» (همان خ ۱۷۷).

خودنقادی: علی (ع) می‌فرماید: «طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ غَيْبُهُ عَنْ غُيُوبِ النَّاسِ: خوشا به حال کسی که پرداختن به عیب خویش، وی را از عیب دیگران بازدارد (همان، خ ۱۷۶). نیز می‌فرماید: «أَكْبَرُ الْغَيْبِ أَنْ تَعْيِبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ: بزرگ‌ترین عیب آن است که چیزی را عیب بدانی که مانندش در تو وجود دارد» (همان/ ح ۳۵۳).

...و مَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ، تَحَيَّرَ فِي الظُّلُمَاتِ وَ ارْتَبِكَ فِي الْهَلَكَاتِ وَ مَدَّتْ بِهْ شِيَاطِينُهُ فِي طَلْغِيَانِهِ وَ زَيَّنَتْ لَهُ سَيِّءَ أَعْمَالِهِ؛ هر کس، خود را به غیر خویش، مشغول کند، خود را در تاریکی‌ها، سرگردان و در مهلکه‌ها، گرفتار کرده و شیاطین، او را به تجاوز کشیده و زشتی‌هایش را، در نظرش، نیکو می‌نمایند (همان ص ۲۲۱، خ ۱۵۷).

امیر مؤمنان (ع) در خطبه ۲۱۶ می‌فرماید: «...، فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِي، وَلَا أَمَنْ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي، اللَّهُ أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلِكُ بِهِ مِنِّي» (صبحی صالح، خ ۲۱۶).... نه من برتر از آنم که خطا کنم و نه در کار خویش از خطا ایمنم، مگر که خدا مرا در کار نفس کفایت کند که از من بر من تواناتر است.

در این کلام امیرالمؤمنین خودنقادی را مورد توجه قرار داده و خود را از در امان بودن از خطا ایمن نمی‌داند و در واقع خود زمینه را برای خودنقادی فراهم می‌آورد.

امام (ع) در خطبه ۱۹۳ در صفات متقین می‌فرماید: «... لَا يَرْضَوْنَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ وَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ الْكَثِيرَ فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهَمُونَ وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ..» از اعمال اندک خود خشنود نیستند و اعمال زیاد خود را بسیار نمی‌شمارند. نفس خود را متهم می‌کنند، و از کردار خود ترسناکند» (همان ص ۳۰۴). در این خطبه متقین نسبت به اعمال و کردارشان راضی نیستند و خود را متهم می‌کنند، بنابراین خود نقادی دارند.

واکنش نسبت به ناقد منصف:

به فرموده حضرت امیر(علیه‌السلام): «لَيْكُنْ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيْكَ الْمُشْفِقُ النَّاصِحُ»؛ «محبوب‌ترین مردم در نظر تو، نصیحت‌کننده مشفق و خیرخواه باشد». (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ص ۵۴۹).
در خطبه ۱۲۱ امام می‌فرماید: «... وَ أَقْبَلُوا النَّصِيحَةَ مِمَّنْ أَهْدَاهَا إِلَيْكُمْ وَ اغْلُوبُوا عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ...» و نصیحت آن کس را که خیرخواه شماست گوش کنید و به جان و دل بپذیرید» (صبحی صالح، ص ۱۷۸).

نتیجه‌گیری

نقد و انتقاد دارای مبانی دینی است و از نظر دین اسلام امری پسندیده است. نقد در صورتی که مبتنی بر اصول و روش‌های صحیح صورت پذیرد، موجب پیشرفت و تکامل فرد و جامعه می‌شود. با مراجعه به کلام امیرالمؤمنین (ع) و بررسی انتقادهای صورت گرفته می‌توانیم به اصول اخلاق نقادی و ارزیابی پی ببریم. در صورتی که در انتقادهای خود به این اصول اخلاقی کاربردی پایبند باشیم، می‌توانیم شاهد نتایج سودمند نقد در جامعه باشیم و اخلاق مرتبط به آن را که نیاز امروزی است، رعایت کنیم.

منابع

۱. ابن ابی‌الحدید (بی‌تا). شرح نهج‌البلاغه، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۲. اسلامی، سید حسن (۱۳۸۳). اخلاق نقد، چاپ اول، قم: دفتر نشر معارف.
۳. ابن‌منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق.). لسان‌العرب، چاپ سوم، بیروت: دار‌صاد.
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶). غرر‌الحکم و درر‌الکلم، قم: دفتر تبلیغات.
۵. دهخدا، علی‌اکبر (بی‌تا). لغت‌نامه، قم: ارزشمند.
۶. ذاکری، مصطفی (۱۳۸۸). اصول نتایج و گونه‌های نقد، عیار نقد، به کوشش علی‌اوجبی، چاپ اول. تهران: مؤسسه خانه کتاب.
۷. زبیدی، مرتضی (۱۴۱۴ق.). تاج‌العروس، بیروت: دار‌احیاء التراث العربی.
۸. ساروخانی، باقر (۱۳۷۵). روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۹. شریفی، احمد حسین (۱۳۹۱). آیین زندگی اخلاق کاربردی، قم: دفتر نشر معارف.
۱۰. صدوق، محمد بن علی بابویه (۱۳۸۸). الخصال، ترجمه صادق حسن‌اده، قم: ارمغان طوبی.
۱۱. صدوق، محمد بن علی بابویه (۱۴۱۳) من لا یحضره الفقیه، قم: انتشارات اسلامی.
۱۲. صبحی صالح (بی‌تا). نهج‌البلاغه، قم: دار‌الهجره.
۱۳. طبرسی، علی بن حسن (۱۳۸۵). مشکاة‌الانوار، نجف، کتابخانه حیدریه و ناشران دیگر.
۱۴. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). مجمع‌البحرین، چاپ سوم، تهران: کتاب‌فروشی مرتضوی.
۱۵. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق.). العین. چاپ دوم. قم: هجرت.
۱۶. فرامرز قراملکی، احمد. (۱۳۸۸) نقد در ترازوی اخلاق، عیار نقد، به کوشش علی‌اوجبی، چاپ اول. تهران: مؤسسه خانه کتاب.
۱۷. فرید، مرتضی (۱۳۸۶). الحدیث، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۸. فیض‌الاسلام اصفهانی، علینقی. (۱۳۵۱) ترجمه و شرح نهج‌البلاغه، تهران: انتشارات فقیه.
۱۹. کاظمی، علی‌اصغر (۱۳۷۴). روش و بینش در سیاست، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق.). بحار‌الانوار، بیروت: دار‌احیاء التراث العربی.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران: دار‌الکتب الإسلامیه.
۲۲. پیام امام امیرالمؤمنین (ع)، قم: انتشارات امام علی بن ابی‌طالب (ع).
۲۳. مطهری، مرتضی (۱۳۶۲). اسلام و مقتضیات زمان، تهران: صدرا.
۲۴. معین، محمد (۱۳۸۶). فرهنگ معین، جلد ۴، چاپ دوم، تهران: انتشارات زرین.



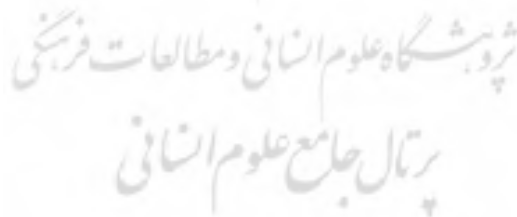
Ethics of Critique and Evaluation in the Words of Amir Al-Mu'minin (AS)

Esmail Firouzi¹

M.A. of Quranic Sciences and Hadith, Iran.

Criticism and critique in the Islamic society have a special place. Correct criticism leads to the recognition of strengths and weaknesses, and thus leads to the improvement and improvement of affairs. Along with this, the ethics of critique and evaluation are among the needs we need today. In this paper, by studying this kind of ethics in the words of Amir al-Momenin (AS), one can find the most important principles of applied ethics in this field.

Keywords: Criticism, Critic, Principles of Criticism, Criticism method, Criticism in the Word of Amir Al-Momenin.



¹ E-mail: firouzi2164@gmail.com